

مسئله بیکاری و مشکل جوانان

یوسف آبخون

دکتر حسینی وزیر کار و امور اجتماعی اخیرا ، در روزنامه ۷ آبان ماه حیات نو، گفته است که دولت میتواند در بهترین شرایط هفتاد هزارشغل ایجاد کند. اضافه کرده که به این ترتیب دوسه دهم میلیون نفر باقی خواهد ماند. این آمارجدیدی است که وزیر کار جدید در رابطه با بیکاری داده است و همان طور که میدانید آمار مربوط به رقم واقعی بیکارن وتوانائی دولت برای ایجاد اشتغال ، آن طور که مقامات مختلف رژیم تاکنون ارائه داده اند، آن قدر آشفته و متناقض است که بالاخره نمیتوان به اوضاع واقعی بیکاری وآینده اشتغال در این کشور پی برد.

اما اگر به هر حال همین آماربه اصطلاح جدید و رسمی وزیر کار جدید مبنی قرار داده شود براحتی میتوان دریافت که برای ۷۰۰ تا ۸۰۰هزار نفری که باز هم بنا به امار رسمی هر ساله واردبازار کار میشوند ، امید به اشتغالی در آینده وجود نخواهد داشت. این درحالی است که در محاسبات اسلامی و رسمی آمار سازی های رژیم ، تنها مردان افراد جویای کار و نابراین بیکار محسوب میشوند و نه زنان . بنابراین اگر به همین آمار، تعداد زنان و دخترانی که همین رژیم اسلامی با تخریب اوضاع اقتصادی خانواده شان بناگزیان ها را به بازار رانده اضافه شود، به رقم واقعی بیکاری سالانه چیزی حدود یک و نیم میلیون نفر اضافه خواهد شد.

معلوم است که جوانان در چنین شرائطی ، یعنی شرائطی که برای آن ها هیچ امیدی برای اشتغال در آینده باقی نگذاشته ، به آشفشانی از خشم و نفرت تبدیل خواهند شد. خشم ونفرتی که به بهانه های مختلف ، از فوتبال گرفته تا برگزاری مراسم چهارشنبه سوری، سرباز میکندوهر بار رژیم را در برابر مسئله مرگ و زندگی قرار میدهد.

اما پاسخ رژیم اسلامی به این مسئله ، به جای اقدامی اساسی در حل مشکل جوانان به طور اخص و مشکل بیکاری به طور کلی، عبارت است از اولاً . برپائی دار و درفش توسط دستگاه های سرکوب در برابر نارضایتی جوانان و ثانیاًـ در پیش گرفتن سیاست بیکارسازی وسیع و توده ای پدران ویا نسل پیشین آن ها ، که هنوز کاری دارند ولی ویرانی و ورشکستگی کامل اقتصادی ، اشتغال آن ها را در سطح میلیونی به زیر سؤال برده است. این سیاست ویا پاسخ رژیم به مسئله بیکاری ، همان طور که از تصویب قانون به اصطلاح بازسازی و نوسازی صنایع نساجی در اوائل مهر ماه در مجلس بر می آید، عبارت است از رها سازی دولت از شر تعهداتی که در برابر کارگران هنوز شاغل دارد و از طریق به اصطلاح خصوصی سازی وبه عبارت دقیق تر تاراج آن چه از ثروت های ملی که به نام صنایع دولتی باقی مانده توسط صاحب منصبان حکومتی و ایت اله های ریز و درشت و اقاواده های آن های . آقاواده هائی که زندگی های آن چنانی شان آرام و قرار را از جوانان محروم وگرسنه ربوده است .پاسخی که علاوه بر صنایع نساجی بر سایر صنایع نیز، با زمزمه هائی که در رابطه با آن ها وجود دارد، در حال گسترش است. پاسخی که بر اساس به اصطلاح راهکار های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تنظیم شده و به طور فشرده عبارت است از بیکار سازی های وسیع در پی به اصطلاح خصوصی سازی صنایع دولتی ، که در کشور هائی نظیر کشور ما به خصوصی سازی دولت معروف شده ، و رها سازی دولت از شر تعهدات اجتماعی و تامینی در برابرکارگران به طور اخص و شهروندان به طور کلی.

به این ترتیب جوانان و پدران و یا نسل پیشین ازکارگران با تجربه هنوز شاغل در صنایع بزرگ در برابر خطر واحدی از بیکاری وگرسنگی کامل قرار گرفته اند. تهدیدی که مقابله با آن جز با همبستگی و اتحاد نسل کنونی وگذشته از ارتش بیکاران و گرسنگان و محرومان از حق زندگی انسانی و شرافتمندانه ممکن نیست . کارگران با تجربه صنایع بزرگ برای مقابله با سرنوشت شومی که دربرابرشان قرار گرفته و جوانان برای رهائی از سرنوشت شومی که رژیم اسلامی برایشان رقم زده راهی جز همبستگی و اتحاد ندارند . همبستگی برای از میان برداشتن رژیم نکبت و حقارت اسلامی و اتحاد برای ایجاد نظامی آزاد ، برابر و عادلانه .

